Political Studies of Islamic World

P-ISSN:2252-0929
E-ISSN: 2676-3524

Explaining the Performance and Objectives of the US Policy of Maximum Pressure on the Islamic Republic of Iran

Alireza Samiee Esfahani
Associate Professor of Political Science, Yasouj University, Yasouj, Iran, asamiei@yu.ac.ir
Mohammad Hossein Kamali
Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, kamali1983@gmail.com

Abstract

Objective: Since the election campaign, Donald Trump has introduced the JCPOA as a disastrous agreement for the United States, and after winning the 2016 presidential election and entering the White House, he accused the country of violating the JCPOA despite extending the suspension of sanctions on Iran. For Trump and his national security team, the JCPOA was an incomplete agreement that did not include Iran's missile program and regional policy. Therefore, the United States, after withdrawing from the JCPOA, tried to exert maximum pressure on Iran by restoring the sanctions related to the nuclear program and imposing additional sanctions. With this description, the aim of the leading research is to examine and explain the functioning, mechanism and goals of the maximum pressure policy of the United States during the Trump era, towards the Islamic Republic of Iran.

Method: The research method is a qualitative type of causal explanation and the method of collecting the required data is library as well as written sources and virtual space.

Results: Based on the findings of the research, the United States during Trump's presidency, through maximum "security" aimed at re-representing Iran as a major source of "threat", which this time included all of Iran's actions and introducing these actions as a threat to international peace and security, to apply maximum pressure against Iran. In other words, to legitimize the policy of maximum pressure against Iran, Iran's actions should be presented as an international threat. Based on this, the maximum security of the United States had three fundamental axes, which were: Iran's nuclear program, missile program, and regional policy.

Conclusion: Considering the different and heterogeneous positions of the audience of this policy, it can be said that this fact has been noticed and acknowledged by the West itself that the maximum pressure policy of the Trump administration has failed in practice and that diplomacy and agreement are the best way to deal with Iran.

Keywords: United States of America, Iran, Maximum Pressure Campaign, Securitization, Middle East.

Article type: Research

∗ Received on 17 May, 2022 Accepted on 29 July, 2022

Cite this article: Samiee Esfahani & Kamali (2022) Explaining the Performance and Objectives of the US Policy of Maximum Pressure on the Islamic Republic of Iran, Summer 2022, Vol.11, NO.2, 105-127.

DOI: 10.30479/psiw.2023.17262.3112

© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Alireza Samiee Esfahani
E-mail: asamiei@yu.ac.ir

شاپا چاپی: ۰۹۲۹-۲۲۵۲
شاپا الکترونیکی: ۳۵۲۴-۲۶۷۶

مطالعات سیاسی جهان اسلام

تبیین شیوه عملکرد و اهداف سیاست «فشار حداکثری» آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران

علیرضا سمیعی اصفهانی*

دانشیار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج asamiei@yu.ac.ir

محمد حسین کمالی

دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه علوم تحقیقات تهران kamali1983@gmail.com

چکیده

هدف: دونالد ترامپ، از زمان مبارزات انتخاباتی، برجام را توافقی فاجعه‌بار برای ایالات متحده معرفی کرده و پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ و راهیابی به کاخ سفید نیز باوجود تمدید تعلیق تحریم‌های ایران، این کشور را به نقض برجام متهم می‌کرد. برای ترامپ و تیم امنیت ملی وی، برجام توافقی ناقص بود که برنامه موشکی و سیاست منطقه‌ای ایران را در بر نمی‌گرفت. از این رو ایالات متحده، پس از خروج از برجام، با بازگرداندن تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای و وضع تحریم‌های اضافه، درصدد اعمال فشار حداکثری بر ایران برآمد. با این توصیف، هدف **پژوهش** پیش‌رو، بررسی و تبیین این مسأله است که نحوه عملکرد، سازو کار و اهداف سیاست فشارحداکثری ایالات متحده در دوره ترامپ، در قبال جمهوری اسلامی ایران چگونه بوده است.

روش: روش پژوهش، کیفی از نوع تبیینِ علی بوده و روش گردآوری داده‌های مورد نیاز، کتابخانه‌ای و همچنین از منابع مکتوب و فضای مجازی بهره گرفته شده است.

یافته‌ها: بر پایه یافته‌های پژوهش، ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری ترامپ، از طریق «امنیتی‌سازی» حداکثری بر آن بود تا با بازنمایی مجدد ایران به‌مثابه منبع عمده «تهدید» که این بار همه اقدامات ایران را در بر می‌گرفت و معرفی این اقدامات به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی، به اعمال فشار حداکثری علیه ایران بپردازد. به دیگر سخن، برای مشروعیت‌بخشی به سیاست فشار حداکثری علیه ایران، می‌بایست اقدامات ایران به‌عنوان تهدیدی بین‌المللی جلوه داده شود. بر این پایه، امنیتی‌سازی حداکثری ایالات متحده، سه محور بنیادین داشت که عبارت بود از: برنامه هسته‌ای، برنامه موشکی و سیاست منطقه‌ای ایران.

نتیجه: با توجه به مواضع متفاوت و ناهمگون مخاطبان این سیاست، می‌توان گفت این واقعیت مورد توجه و تصدیق خود غرب نیز قرار گرفته که سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ، در عمل شکست خورده و دیپلماسی و توافق بهترین روش در قبال ایران است.

واژگان کلیدی: ایالات متحده آمریکا، ایران، سیاست فشار حداکثری، امنیتی‌سازی، غرب آسیا.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله:۱۴۰۱/۲/۲۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۵/۷

استناد: سمیعی اصفهانی و کمالی (۱۴۰۱)، ا تبیین شیوه عملکرد و اهداف سیاست «فشار حداکثری» آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، تابستان ۱۴۰۱، دوره ۱۱، شماره ۲، پیاپی ۴۲: ۱۰۵-۱۲۷.

ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) حق‌مؤلف ©

مقدمه

با انعقاد توافق هسته‌ای[1] بین ایران و گروه پنج به‌علاوه یک، طی آن ایران در ازای پذیرفتن محدودیت‌هایی بر برنامه هسته‌ای خود، شاهد تعلیق تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای از جانب شورای امنیت سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و ایالات متحده بود. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی[2] نیز به‌عنوان ناظر اجرای تعهدات ایران در برجام، موظف بود تا هر چند ماه یکبار، گزارشی به اعضای کمیسیون مشترک برجام بدهد. دونالد ترامپ[3]، از همان شروع مبارزات انتخاباتی خود، از برجام به‌عنوان یک توافق فاجعه‌بار برای آمریکایی‌ها یاد می‌کرد. از این رو، پس از پیروزی در انتخابات سال ۲۰۱۶ و راهیابی به کاخ سفید به‌عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده، علی‌رغم پایبندی ابتدایی به برجام و تمدید تعلیق تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران، کشور را به عدم پایبندی به روح برجام متهم می‌ساخت؛ در صورتی که مطابق با گزارشات دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ایران کاملاً به تعهدات برجامی خود پایبند بود. ترامپ، سرانجام در ماه می سال ۲۰۱۸، با امضای فرمانی به خروج کشورش از برجام حکم کرد. با خروج ایالات متحده از برجام، کارزار فشار حداکثری[4] علیه ایران شروع شد و تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران، نه تنها بازگشتند، بلکه تحریم‌های اضافه‌تری نیز وضع شدند. این تحریم‌ها، تنها محدود به برنامه هسته‌ای ایران نشده و برنامه موشکی و سیاست منطقه‌ای ایران را نیز در برگرفتند. این تحریم‌ها، فشار بی‌سابقه‌ای را به‌خصوص در بخش اقتصادی به ایران وارد کرد. آثار اقتصادی این تحریم‌ها که به شکل کاهش میزان صادرات نفت خام و میعانات گازی، کاهش درآمدهای ارزی کشور، کسری بودجه دولت، تورم بالا، کاهش ارزش پول ملی خود را نشان داد، مشکلات معیشتی زیادی برای مردم ایران ایجاد نمود. در کنار وضع تحریم‌ها، ایالات متحده به اعمال فشارهای نظامی بر ایران نیز پرداخت که عبارت بودند از: تجهیز رقبای منطقه‌ای ایران به ابزارهای نظامی، گنجاندن سپاه پاسداران در گروه‌های تروریستی و ترور سردار قاسم سلیمانی در عراق. بر این پایه، پژوهش حاضر، در پی فهم منطق کار زار فشار حداکثری ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران و همچنین پاسخ به این سؤال اصلی است که شیوه عملکرد و اهداف کارزار فشار حداکثری در قبال ایران چگونه بوده است؟ پژوهش، در کنار بهره‌گیری از یافته‌های سایر پژوهش‌ها، در رابطه با موضوع کارزار فشار حداکثری به‌طور جامع، منطق عملکرد و اهداف مورد نظر این کارزار را مورد بررسی قرار می‌دهد تا به درک و شناخت جامع‌تری از تحولات مرتبط با کارزار فشار حداکثری در دوره ریاست جمهوری ترامپ در ایالات متحده دست یابد.

1.JCPOA
2.IAEA
3.Donald Trump
4.Maximum Pressure Campaign

۱– ادبیات پژوهش

دپیتریز (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای با عنوان «فشار حداکثری به دیپلماسی آسیب می‌رساند و خطرات جنگ با ایران را افزایش می‌دهد» می‌نویسد: «همان‌طور که بسیاری پیش‌بینی می‌کردند، فشار حداکثری علیه ایران از هر نظر شکست خورده است؛ ایران، اورانیوم بیشتری را تا سطوح بالاتر غنی‌سازی کرد، نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی محدود شد و سیاست خارجی تهران خصمانه‌تر شده است ... جنگ، ارتش ایالات متحده را در منطقه به دام می‌اندازد و تمرکز را از اولویت‌های بالاتر منحرف می‌کند.» لینج (۲۰۲۰)، نویسنده ارشد فارین پالسی، در تحلیلی با عنوان «ایران؛ فشارحداکثری، دستاورد حداقلی» نتیجه می‌گیرد که لفاظی‌ها و اقدامات ستیزه‌جویانه ترامپ، ایران را به توافق بیشتر متمایل نکرده است؛ در عوض آن دسته از مقام‌های ایرانی که از مذاکره با ایالات متحده حمایت می‌کند را تضعیف نموده است. در حالی‌که ایران قبلاً گفته بود؛ در صورت کاهش تحریم‌های ترامپ، ممکن است گفت‌وگوها را از سر بگیرد. تهران، اکنون به دولت بایدن پیام داده است تا زمانی که ایالات‌متحده دوباره وارد توافق هسته‌ای نشود، مذاکره جدیدی انجام نخواهد شد. ریکاردو الکارو (۲۰۱۸)، در مقاله «سیاست ترامپ در قبال ایران و انتخاب اروپا درباره توافق هسته‌ای» می‌نویسد؛ ترامپ که از نفوذ فزاینده ایران در غرب آسیا نگران شده، سیاست خارجی آمریکا را به سمت تقابل، تغییر داده است. هدف او، مهار و منزوی کردن ایران از طریق مشروعیت‌زدایی، تحریم‌ها و حمایت از ائتلاف ضدایرانی متشکل از اسرائیل، عربستان سعودی و امارات متحده عربی است. مهم‌تر از همه، ترامپ مصمم است، ادامه مشارکت آمریکا در توافق هسته‌ای را مشروط به موافقت اروپا با اعمال فشار بیشتر بر ایران، برای تغییر یک‌جانبه مفاد توافق کند، اما همراهی با خواسته‌های رئیس جمهور آمریکا برای اروپا اشتباه خواهد بود. توافق هسته‌ای، با وجود تمام نقص‌هایش، به نفع اروپا در حفظ رژیم، عدم اشاعه و جلوگیری از سقوط غرب آسیا به سمت بی‌ثباتی بیشتر است.

امیدی و مرادی فر (۱۳۹۳)، در مقاله «برسازی امنیتی فعالیت هسته‌ای ایران»، به بررسی روند امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران از ابتدا تا سال ۱۳۹۳ خورشیدی پرداخته و تحولات پرونده هسته‌ای ایران را بر اساس امنیتی‌سازی آن، بر اساس کنش کلامی غربی‌ها مورد بررسی قرار داده‌اند. این مقاله بویژه به بررسی نقش رسانه‌های پرمخاطب غربی و همچنین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران با استفاده از مفاهیمی که دارای بار منفی بوده و در بردارنده اغراق در مورد فعالیت‌های ایران می‌باشند، پرداخته است. تخشید و حاتم‌زاده (۱۳۹۷)، در نوشتاری با عنوان «امنیتی‌سازی جمهوری اسلامی ایران؛ روندها و الگوها»، بر این باورند که تناسب استراتژی‌ها و سیاست‌های اروپا و آمریکا و همسویی رهبران آن‌ها، میزان پذیرش رهبری ایالات متحده و مشروعیت آن در نگاه اروپایی‌ها در دوره‌های مختلف و همچنین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، موضوعاتی هستند که در پذیرش یا عدم پذیرش سیاست

امنیتی‌سازی اروپا در قبال ایران، تأثیرگذار بوده است. مسعودی (۱۳۹۷)، در مقاله «فرهنگ استراتژیک آمریکا و امنیتی‌سازی دوباره ایران در دوره ترامپ»، هدفش بررسی منابع تکوین‌بخش گفتمان امنیتی‌سازی مجدد ایران در ساختار فرهنگ راهبردی آمریکا است. در دوره ترامپ، با افزایش نقش نیروهای ضدایرانی در ساختار تصمیم‌گیری امنیتی آمریکا، فرهنگ راهبردی آمریکا دچار تغییراتی شده است که تحلیل آن‌ها برای ایران اهمیت فراوانی دارد. با توجه به تنش‌آلود بودن روابط ایران و آمریکا، امنیتی‌سازی ایران می‌تواند پیامدهای مهمی برای ایران در بر داشته باشد. دُرج و بصیری (۱۳۹۸)، در مقاله «بررسی جهت‌گیری دولت ترامپ در رابطه با پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران» معتقدند؛ با ورود ترامپ به کاخ سفید، رویکرد تهاجمی او و افراد کابینه‌اش علیه برنامه هسته‌ای ایران، دوباره در دستور کار واشنگتن قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد؛ سیاست دولت ترامپ در دستیابی به اهداف کوتاه‌مدت خود؛ مثل فروپاشی اقتصادی سیاسی ایران در ظرف یک سال و یا رفتن تهران به پای میز مذاکره با شرایط امریکا، در نتیجه تحریم و فشار حداکثر اقتصادی، با شکست روبرو شده است.

با نگاهی به آثار یاد شده می‌توان دریافت که این نوشته‌ها، عمدتاً با تأکید بر یک جنبه از سیاست فشار حداکثری، موضوع امنیتی شدن ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند. درمقابل، پژوهش پیش‌رو با نگاهی جامع و با تأکید بر ابعاد مختلف این سیاست؛ یعنی اقتصادی، سیاسی، نظامی، هسته‌ای و با بهره‌گیری از نظریه امنیتی‌سازی مکتب کپنهاگ، نحوه برخورد ایالات متحده با جمهوری اسلامی ایران در بازه زمانی دوره ریاست جمهوری ترامپ را را مورد واکاوی قرار می‌دهد. به‌عبارت دقیق‌تر، تلاش می‌گردد تحلیلی دقیق از رفتار امنیتی‌ساز امریکا، ذیل عبارت امنیتی‌سازی حداکثری و نتایج و پیامدهای آن ارائه گردد.

۲- بنیان نظری پژوهش

مکتب کپنهاگ،[1] به مجموعه آرا و عقاید اعضای مؤسسه تحقیقات صلح و منازعه کپنهاگ؛ ازجمله باری بوزان[2] و الی ویور[3] اطلاق می‌شود. رویکرد امنیتی کپنهاگ، عبارتی است که بیل-مک سوئینی برای توصیف اندیشه‌های بری بوزان، الی ویور و دو ویلد و سایر اندیشمندان این مکتب بکار گرفته است. مکتب کپنهاگ، تنها رویکردی است که دقیقا مبتنی بر مطالعات امنیتی و جزو نخستین رهیافت‌هایی است که در راستای پایه‌ریزی جایگاهی مستقل در مطالعات امنیتی کوشش نموده است (عبدالله خانی، ۱۳۸۹ :۱۱۹). مکتب کپنهاگ، درپی آن بوده است که مفهوم امنیت را بسیار وسیع‌تر از بعُد نظامی آن توصیف کند. این نوع نگاه، بدین معناست که مفهوم امنیت، سایر عرصه‌های جامعه؛ ازجمله سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را نیز

1.Copenhagen School
2.Barry Buzan
3.Ole Waever

دربرگیرد. به اعتقاد نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ، تمرکز بیش از حد بـر مبحث امنیت نظامی، موجب شده تا موضوعات دیگر نادیده انگاشته شود (جوتیلا، ۲۰۰۶: ۱۷۹).

دستاوردهای نظری مکتب کپنهاگ، در عرضه مطالعات امنیتی عبارتند از: امنیت‌بخشی، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای[1] و امنیتی‌سازی[2]. در این پژوهش، از نظریه امنیتی‌سازی مکتب کپنهاگ به‌عنوان چارچوب نظری بهره گرفته شده است.

امنیتی‌سازی، به‌مثابه کـنشی کلامـی از طریـق فهم بـین‌الاذهـانی در بستر جامعـه سیاسی شکل می‌گیرد و بیانگر شیوه رفتار در برابر تهدید وجودی و بکارگیری تدابیر فـوری و ویژه برای رویارویی با تهدیدات است (استرایتزل، ۲۰۰۷: ۳۵۸). مفهوم‌سازی مکتب کپنهاگ، از امنیت در وهـله نخست بـه‌مثابه کـنش کلامـی، انتقال محتوای کلامی و متنی از بازیگر بـه مخاطـب اسـت. بـــه اعتقاد مـکتـب کپنهـاگ، پذیرش مخاطب در زمینه تهدید، موضـوعی است که از اهمیـت بسیار بالایی برخودار است (واکر و سیگرز، ۲۰۱۲: ۲۴). منظور از امنیتی کردن که نخستین بار، ویور در ۱۹۹۵ آن را بیان نمود، برسازی گفتمانی تهدید است. به بیان روشن‌تر، امنیتی‌کردن را می‌توان این‌گونه توصیف نمود: فرآیندی که بر اساس آن یک بازیگر؛ مسأله، پویش یا کنش‌گر دیگری را به‌مثابه تهدیدی وجودی برای یک موضوع ویژه امنیتی اعلام می‌کند. اگر مخاطبان این اعلام، آن را نپذیرند، این امکان ایجاد می‌گردد که سیاست عادی به حالت تعلیق درآید و در پاسخ به این بحران درک شده، تدابیر فوق‌العاده‌ای اتخاذ گردد. از این حیث امنیت، عرصه مذاکره میان سخنگویان و مخاطبان است. البته مذاکره‌ای که طی آن هرچه سخنگو در داخل گروهی خاص بیشتر از موقعیت مرجع اقتدار برخوردار باشد، بیشتر می‌تواند مخاطبانش را متقاعد سازد (ویلیامز، ۱۳۹۲: ۱۳۱). امنیتی‌سازی، به‌معنای هدایت کردن موضوعی از حوزه عمومی به سمت حوزه‌ای خاص است. حوزه عمومی، عرصه‌ای است که قواعد و هنجارهای عادی بر پدیده حاکم بوده است، اما در حوزه ویژه، مقررات و هنجارهای عادی به حاشیه می‌رود و قواعد و رویه‌های ویژه‌ای برای رویارویی با پدیده بکار گرفته می‌شود (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۳۰۶-۳۰۵). امنیت، سیاست را فراتر از رویه‌ها و هنجارهای جاافتاده بازی می‌برد و موضوع را در قالب نوع ویژه‌ای از سیاست یا امری فراتر از سیاست درمی‌آورد. پس امنیتی‌کردن را می‌توان نوع شدیدتر و پیچیده‌تری از سیاسی‌کردن دانست (بوزان و ویور و دوویلد، ۱۳۹۲: ۵۱). از نگاه اندیشمندان کپنهاگ، امنیتی‌سازی هر پدیده؛ شامل سه مؤلفه کلیدی است: بازیگر امنیتی‌ساز، پدیده امنیتی و مخاطب. در این بستر، موفقیت به دو متغیر زبانی – دستوری و زمینه‌ای – اجتماعی بستگی دارد. عامل زبانی – دستوری، به بازیگر امنیتی‌ساز و توانمندی وی در بهره‌گیری از واژگان و مفاهیم مربوط می‌شود. عامل زمینه‌ای – اجتماعی به موقعیت زمانی و مکانی که پدیده در آن قرار گرفته

1.Regional Security Complex
2.Securitization Theory

و میزان همسازی و انطباق آن با زمینه و بافتاری که در آن پدید آمده، در پیوند است (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۳۰۴). به اعتقاد ویور، مخاطبان در حقیقت افرادی هستند که برای عملیاتی شدن رویکرد امنیتی‌سازی، اقناع آنها ضروری است؛ اگرچه ممکن است برخی شهروندان یا مردم و یا جمعیت را مخاطب قلمداد کنند. با این حال، مخاطب بر حسب نوع و ماهیت نظام سیاسی و همچنین چیستی موضوع متفاوت خواهد بود (لئونارد و کانرت،۲۰۱۱: ۵۹). از این‌رو، از نظر مکتب کپنهاگ، امنیتی‌سازی افزون بر کنش کلامی یا نوعی ساختار اجتماعی، کنشی سیاسی نیز محسوب می‌گردد (ویلیامز، ۲۰۰۳: ۵۱۴).

ذهن و زبان در بحث‌های اندیشمندان کپنهاگ، از جایگاه و موقعیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که مفسران این مکتب بر این باورند که سوژه امنیت، اساساً کنشی گفتمانی – کلامی است. به بیان ساده‌تر، تا زمانی که موضوعی از سوی فرد یا دولت، امنیتی قلمداد نگردد، وجهه امنیتی به خود نمی‌گیرد. بنابراین، هنگامی که آن‌ها تصریح می‌کنند که تعریف افراد از امنیت متفاوت است، به این معناست که مکتب کپنهاگ، به نوع ادراک، تفاسیر و ذهنیتی که هر فرد از پدیده‌ها و رویدادها دارد، اهمیت ویژه‌ای می‌دهد (بیلگین،۲۰۱۱: ۴۰۴). نزدیکی تحلیل-های مکتب کپنهاگ، به رویکرد سازه‌انگاران و ساخت اجتماعی مفاهیم، موجب شده است که صاحب‌نظران رهیافت کپنهاگ، به واسازی مفاهیم بپردازند. آن‌ها با قرار دادن مفاهیم در قالب ویژه معتقدند که مفاهیم با توجه به بستر و بافتاری که در آن قرار گرفته‌اند، معانی متفاوتی دارند و در تحلیل و تفسیر آن‌ها بر اساس یک فراروایت، عاقلانه و منطقی به نظر نمی‌رسد. از نگاه مکتب کپنهاگ، موضوعات از رهگذر زبان، به موضوعات امنیتی یا به بیان روشن‌تر به تهدید بدل می‌گردند. این زبان است که موضع کنش‌گران ویژه یا موضوعات را به‌مثابه تهدیدی وجودی برضد یک جامعه سیاسی ویژه، بازنمایی می‌کند. درواقع زبان، می‌تواند موضوعات و رویدادهای مختلف را تفسیر و امنیتی‌سازی نماید (مکدونالد، ۲۰۰۸: ۹). مهم‌ترین عنصر در فرایند امنیتی‌سازی، استفاده از قدرت گفتمان برای بازنمایی امنیتی از یک موضوع، به‌مثابه تهدید هستی‌شناختی است. این قدرت گفتمانی یا به تعبیر بارنت و دووال، قدرت مولد، می‌تواند ذهنیتی را در نظام‌های معنایی و دلالتی کنشگران به‌وجود آورد که توجیه کننده کاربرد برخی از مصادیق قدرت اجباری علیه دیگران باشد (بارنت و دووال، ۲۰۰۵: ۴۴–۴۳).

از نگاه بوزان؛ امنیت، موضوع را یا به‌عنوان نوع خاصی از سیاست و یا فراتر از سیاست چهارچوب‌بندی می‌کند و بنابراین می‌تواند طیفی تعریف شود که از مسائل عمومی تا غیرسیاسی (که دولت مجبور به رسیدگی به آن نیست و به هیچ‌وجه مسئله‌ای برای بحث و تصمیم عمومی ایجاد نمی کند)، از طریق سیاسی‌سازی (موضوع‌بخشی از سیاست عمومی است که نیازمند تصمیم حکومت و تخصیص منابع یا به‌ندرت اشکال دیگری از حکومت جمعی است) تا امنیت‌سازی (که در این صورت، یک مسئله دیگر به‌عنوان موضوعی سیاسی مورد بحث قرار نمی‌گیرد، ولی با

سرعت بیشتری و با روش‌هایی که ممکن است قوانین حقوقی و اجتماعی معمولی را نقض کند، با آن برخورد می‌شود) متغیر است (بوزان و هانسن، ۱۳۹۷: ۲۵۶). منتقدان نظریه امنیتی‌سازی، معتقدند که این نظریه درواقع بازتاب دهنده سیاست‌های امنیتی جوامع لیبرال دموکرات بوده است؛ به این معنا که به این جوامع کمک کرده است که اقدامات نظامی خود را در قالب دفاع در مقابل تجاوز بازنمایی کنند. کما این که اقدامات خشونت‌آمیز کشورهای غربی برضد کشورهای جهان سوم، در طول جنگ سرد، در قالب دفاع از جهان آزاد توجیه می‌شد؛ به‌خصوص آمریکا همواره تلاش کرده است تا خطرات برضد سبک زندگی آمریکایی را امنیتی کند و از این طریق، زور را برای رفع این تهدیدات و درنهایت ایجاد نظم جهانی مورد نظر خود بکار گیرد (برکاوی، ۲۰۰۵: ۷۱۵).

۳- امنیتی‌سازی حداکثری ایران در دوره ریاست جمهوری ترامپ

همان‌طور که گفته شد؛ امنیتی‌سازی، کنشی کلامی بوده که با معرفی موضوع یا پدیده‌ای به‌عنوان تهدید وجودی شروع می‌شود. ایالات متحده، از آغاز دوران ریاست جمهوری ترامپ، ایران را به‌دلیل برنامه هسته‌ای، برنامه موشکی و سیاست منطقه‌ای آن، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی معرفی می‌کرد. در پس ادراک ایالات متحده از توافق هسته‌ای، عموماً این فرضیه نهفته است که می‌توان بعد از برجام در سایر حوزه‌ها؛ ازجمله در موضوع اقدامات منطقه‌ای و برنامه موشکی به توافقاتی دست یافت. موضوعی که در ابراز امیدواری به ادامه گفتگوها در حوزه منطقه‌ای، با هدف تغییر رفتار ایران در نخستین سخنرانی اوباما[1] بعد از امضای برجام نیز نمود یافت (قیصری و باقری، ۱۴۰۰: ۷۴). چنین برداشتی از برجام، در دوران ترامپ با شدت بیشتری دنبال شد و آمریکا انتظار داشت که برجام در حوزه منطقه‌ای هم مانع جدی ایجاد یا دست‌کم زمینه را برای شکل‌گیری توافق جدیدی در این حوزه فراهم کند. این موضوع، خود مبتنی بر درک ترامپ از برجام، به‌مثابه توافق گسترده‌تری بود که مسائل منطقه‌ای و موشکی را نیز در بر می‌گرفت. این در حالی است که از منظر ایران، برجام توافقی صرفاً در ارتباط با موضوع هسته‌ای و لغو تحریم‌های مرتبط با آن است و اساساً ارتباطی با سایر مسائل ندارد. همین رویکرد متفاوت ترامپ نسبت به برجام، درنهایت مستمسکی برای خروج ایالات متحده از برجام شد (قیصری و باقری، ۱۴۰۰: ۷۴). تلاش دولت ترامپ این بود که با اتکا به حمایت‌های داخلی، مقابله با ایران را به‌عنوان مهم‌ترین خطر و تهدید برای امنیت ملی آمریکا در دستور کار اصلی سیاست خارجی و امنیتی خود قرار دهد. خروج آمریکا از برجام و بازگشت قریب‌الوقوع تحریم‌های اقتصادی، مالی، تجاری و نفتی بر ضد ایران، نشان می‌دهد که عزم آمریکا برای مقابله با آنچه تهدید ایران می‌نامند، جدی است. مواضع ترامپ و همین‌طور اولین سخنرانی مایک پمپئو در

1.Obama

مقام وزیر خارجه آمریکا، در بنیاد ضد ایرانی هریتج و لیست دوازده‌گانه خواسته‌های آمریکا از ایران، بیانگر این واقعیت است که آمریکا تلاش می‌کند که با بزرگنمایی نفوذ و حضور منطقه‌ای ایران، این کشور را عامل برهم خوردن نظم منطقه‌ای مطلوب خود در غرب آسیا بازنمایی کند و با امنیتی‌سازی مجدد ایران، زمینه مهار سیاسی و اقتصادی ایران را با پول رقبای منطقه‌ای ایران به‌خصوص عربستان فراهم کند (مسعودی،۱۳۹۷: ۱۱۸-۱۱۷).

از آنجا که از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی، ایران همواره به‌عنوان یکی از منابع تهدید برای آمریکا درک می‌شده است، بنابراین هرچقدر تعداد ارجاع به موضوعات مرتبط با ایران، در مواضع و سخنرانی‌های مقامات آمریکایی بیشتر باشد، می‌توان آن را نشانه پررنگ‌تر شدن ادراک تهدیدانگار از ایران و درنتیجه امنیتی شدن موضوع ایران در نظر گرفت. بدین ترتیب، می‌توان گفت که ایران در دوره ترامپ به‌عنوان یکی از منابع تهدید کننده اصلی امنیت آمریکا درک می‌شود و درواقع به موضوعی امنیتی تبدیل می‌شود. همچنین مقایسه کمیت واژگان تقابل‌گرایانه در سخنرانی‌های اوباما و ترامپ، نشانگر پررنگ بودن مفاهیم امنیت، چالش و بحران در گفتار اوباما و پررنگ بودن مفاهیم تروریسم، مقابله، قدرت، توان و مبارزه در گفتمان ترامپ است. بنابراین می‌توان گفت؛ دولت قبلی آمریکا عمدتاً نگاه حل‌المسائلی به چالش‌ها و بحران‌های امنیتی داشته است، اما نگاه دولت کنونی آمریکا به مسائل بین‌المللی، بر اساس فهم مبارزه‌جویانه برای از بین بردن شرارت‌های بین‌المللی مانند تروریسم، از طریق کاربرد قدرت آمریکا شکل گرفته است (مسعودی، ۱۳۹۷: ۱۲۴-۱۲۵)

در دوره ترامپ، مقوله تروریسم، جای افراط‌گرایی را در گفتمان راهبردی آمریکا می‌گیرد و اتهامات نوینی؛ نظیر ارتباط با القاعده[1]، طالبان[2] و تروریسم هسته‌ای؛ در حوزه مسائل داخلی، مفهوم رژیم دیکتاتوری و متعصب و نقش سپاه در اقتصاد ایران در حوزه مسائل منطقه‌ای، اقدامات بی‌ثبات کننده، اختلال در آزادی کشتیرانی، تحریک منازعات مذهبی و هژمونی‌طلبی منطقه‌ای و در حوزه توان نظامی ایران، اتهامات مربوط به فعالیت‌های مخفیانه هسته‌ای ایران بعد از برجام، توسعه برنامه موشکی ایران و کمک به برنامه هسته‌ای کره شمالی مطرح می‌شود. اصولا ترامپ برخلاف اوباما که ایران را یک چالش بین‌المللی می‌دانست، آن را یک تهدید منطقه‌ای بازنمایی می‌کند. درواقع هدف آمریکا، نشان دادن افزایش عمق تهدیدکنندگی ایران در منطقه، حتی بعد از برجام است (مسعودی، ۱۳۹۷ :۱۳۰). ترامپ، اگرچه هیچ‌گاه گزینه-های معطوف به جنگ احتمالی با ایران را از نظر دور نمی‌داشت، با این حال تمام مواضع خود به نحوی رفتار می‌کرد تا این گرایش دولت او کمتر آشکار شود و به این ترتیب، هویت نقشی ایالات متحده را، دولتی با وظیفه نگهبان صلح جهانی با اتکا به دیپلماسی عرضه دارد. تقاضاهای

1. Qaeda
2.Taliban

پی‌درپی ترامپ، مبنی بر تجدیدنظر در توافقنامه برجام که شامل مواردی؛ نظیر برنامه موشکی و حمایت ایران از خیزش‌های منطقه‌ای بود، دقیقا در راستای به حاشیه بردن سویه‌های تهاجمی راهبرد دولت او بود. بر همین پایه، هدف محوری، رویکرد فشار حداکثری ترامپ بر این مبنا بود که ایران را به‌ویژه در موضوع برنامه هسته‌ای، به عقب‌نشینی از مواضع خود وادار کند (احمدی‌نژاد و بصیری، ۱۳۹۹: ۱۹۶). روی‌هم‌رفته، هدف آمریکا از امنیتی‌سازی و تشدید فشار بر ایران، خطر بالقوه جمهوری اسلامی ایران برای بسط سلطه نهایی ایالات متحده در جهان پر از هرج و مرج کنونی و یگانه بودن ابرقدرتی ایالات متحده آمریکا برای قرن آینده است (گلشن-پژوه، ۱۳۸۴، جلد دوم: ۹۷). از منظر ترامپ، مقابله با قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران که نه‌تنها بعد از برجام محدود نشد، بلکه به‌واسطه گشایش‌های حاصل از آن، تقویت نیز شده بود، ضرورت داشت. ترامپ، برخلاف رویکرد اوباما مبنی بر هدایت از پشت پرده در قالب استراتژی مهار[1]، معتقد به مقابله سخت و آشکار و قاطع در قالب استراتژی جایگزین مبنی بر پس راندن، افشا و مقابله با ایران بود (مالونی، ۲۰۱۷: ۷). در چارچوب این استراتژی، در گام اول باید مؤلفه‌ها و ابعاد اقدامات ایران، شناسایی و به‌مثابه تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی بازنمایی شود. این اقدامات، شامل توسعه برنامه‌های هسته‌ای و موشکی و نیز سیاست منطقه‌ای ایران می‌شد.

۳-۱. امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران

امریکایی‌ها، در همان مراحل آغازین، طرح پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و متعاقبا ارجاع آن به شورای امنیت سازمان ملل متحد، سعی کردند برنامه هسته‌ای ایران را به‌مثابه تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی جلوه دهند. در روند امنیتی‌سازی، برنامه هسته‌ای ایران با واژگان و سخنانی روبرو می‌شویم که همگی کنش کلامی و امنیتی ساختن موضوع هسته‌ای ایران را در جهان آشکار می‌سازد. در فرایند امنیتی‌سازی، افزون بر بهره‌گیری و انتخاب واژگانی؛ نظیر بمب، سلاح هسته‌ای، شک و تردید، حمله، تعلیق و توقف، تهدید تحریم، پنهانکاری، ساختار جملات بکار گرفته شده نیز که متضمن بار منفی است، باعث حاد شدن و پیچیده‌ترشدن این فرایند می‌شود (امیدی و مرادی فر، ۱۳۹۳: ۱۳۱).

از نگاه ایالات متحده امریکا و غرب و از قول آنان، پنهان‌کاری‌های ایران از آژانس در زمینه هسته‌ای، موجب افزایش نگرانی‌ها در خصوص اهداف برنامه هسته‌ای ایران می‌شود. به گفته آن‌ها، برنامه هسته‌ای – نظامی ایران، بر روی تولید و غنی‌سازی هرچه بیشتر اورانیوم و پلوتونیوم دو ماده شکاف‌پذیری که در تولید سلاح هسته‌ای مورد استفاده متمرکز است دارد و این کشور تا سال ۲۰۰۳، هیچ اطلاعاتی در مورد ساخت تأسیسات هسته‌ای نطنز در اختیار آژانس قرار

1.Containment

نداد؛ تا این که ماه‌ها بعد، شورای ملی دفاع آمریکا، از این موضوع پرده برداشت (صالحی و محسنی، ۱۳۹۰: ۶۱۷). از نگاه بازیگران غـربی، هدف ایران از دانش هسـته‌ای، مجهز شدن به ابزارهای هسته‌ای یا جنگ افزارهای کشـتار جمعـی بـوده اسـت. ازاین‌رو، مقابلـه بـا تکنولوژی چرخه تولید سـوخت هسـته‌ای ایـران، مسئولیتی بین‌المللی است (ایزدی، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

آمـریکا و اسرائیل، مدت‌هاست ایران را متهم می‌کنند کـه این کشور به‌دنبال دسـتیابی بـه تسلیحات هسـته‌ای اسـت. با این حال، بر این باورند کـه از لحاظ نیات و همچنین توانمندی ایران به‌عنوان دولـت دارنـده سلاح هسته‌ای، ابـهامات بسیاری وجـود دارد (انتصار، ۲۰۰۹: ۲۸). پندار اسرائیل و کـشورهای غـربی از پیامدهای اتمی شدن ایران، نزدیک به هم است. همه آن‌ها بر این باورند که ایران مـسلح بـه سلاح هسته‌ای، موجب بی‌ثباتی بیشتر در خاورمیانه خواهد شد. ضربه‌ای مهلک به رژیم کنترل تسلیحات بوده و موجب شـکل‌گیری رقابت تسلیحاتی در منطقه خاورمیانه می‌شود. بروکسل و واشنگتن، به این موضوع اشاره می‌کنند که دسـتیابی ایران به تسلیحات اتمی، تـهران را در قـبال همسایگان خود و دیگر کشورها تهاجمی‌تر خواهد کرد و موجب تقویت جایگاه تهران در اردوگاه کشورها و گروه‌های افراطی شده و فشارها را بر کشورهای میانه‌رو برای همراهی با ایران بیشتر خواهد کرد (مجیدی و پیله رود، ۱۳۹۳: ۲۰۶).

۳-۲. امنیتی‌سازی برنامه موشکی ایران

فناوری موشکی، به‌مثابه ابزاری مؤثر در استراتژی دفاعی – امنیتی ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. افزایش ظرفیت و توانمندی مـوشکی، به‌منزله فناوری بـومی، نـوعی بازدارندگی مؤثر امنیتی در پی خواهد داشت که از طریق آن، بازدارندگی فراگیر کشور تقویت شده و اهـداف اسـتراتژیک دفاعی – امنیتی مورد نظر نیز تأمین خواهد شد. توسعه برنامه موشکی ایران در دهه ۱۳۶۰ و در طی جنگ تـحمیلی آغاز شـد (ارغوانی پیرسلامی و پیرانخو،۱۳۹۶: ۶۰). در آن زمان، تنها ابزارهای دفاعی که ایران برای پاسخ به حملات موشکی عراق در اختیار داشت، شمار اندکی موشک اسکاد – بی ۹ بود که از لیبی دریافت کرده بود (رابین، ۲۰۱۶: ۶۳).

در چنـد دهـه گذشته، بـا تحـول در مناسبات کـشورها و پیچیدگی کشمکش‌ها، برنامه موشکی ایران ابعاد گسترده و تازه‌ای به خود گرفته بود؛ به‌نحوی که این برنامه، موجب نگرانی کشورهای غرب و رژیم صهیونیستی شده و آن‌ها را به جستجوی راه‌حل‌های دیپلماتیک برای ممانعت از توسعه این برنامه وادار کـرده است. در مقابل ایران، همواره این پیشرفت‌ها را بخشی از سیاست بازدارندگی خود اعلام نموده و نگرانـی‌هـای رژیـم صهیونیستی و آمریکا در این مورد را بی‌پایه خوانده است (هینز، ۲۰۱۵: ۲). از طرف دیگر، بسیاری از انتقادات مطرح شده در خصوص برجام، بر این مـوضوع مـتمرکز است که این توافقـات، ممکن است انتقال تسلیحات به ایران را تسهیل نماید؛ درحالی‌که بر اساس این موافقت‌نامه، هیچ کشـوری هیچ‌گونه الزامی به فروش تسلیحات به ایران ندارد (کردزمن، ۲۰۱۵: ۲).

در حوزه برنامه موشکی نیز با وجود این که ممنوعیت قانونی و بین‌المللی در ارتباط با برنامه موشکی ایران وجود ندارد و اساساً از منظر دکترین نظامی ایران، این برنامه در چارچوب استراتژی بازدارندگی محسوب می‌شود، آمریکا به‌دنبال تهدیدسازی و بازنمایی آن به‌مثابه یک برنامه موشکی تهاجمی به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و ثبات منطقه‌ای است (قیصری و باقری، ۱۴۰۰: ۸۱). ایالات متحده بویژه پس از خروج از برجام، در دوره ترامپ با برجسته ساختن تلاش‌های ایران در موضوع افزایش قابلیت برد موشک‌ها، درصدد بازنمایی برنامه موشکی ایران به‌مثابه تهدیدی مستقیم علیه صلح و امنیت بین‌المللی است. در این راستا، آمریکا آزمایش موشکی ایران را ناقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد دانسته و با فشار به سایر کشورها، سعی در همسویی آن‌ها با رویکرد خود در قبال ایران دارد (قیصری و باقری، ۱۳۹۹: ۱۷).

همان‌طور که بارها مقامات نظامی ایران اعلام نموده‌اند، دکترین نظامی ایران ماهیتی تدافعی داشته و هدف برنامه موشکی ایران، ایجاد بازدارندگی در برابر تهدیدات احتمالی می‌باشد. ایالات متحده به‌دنبال معرفی دکترین نظامی ایران به‌مثابه یک استراتژی تهاجمی است. این تهدیدسازی، مبتنی بر دو مؤلفه برنامه موشکی و نیروهای مورد حمایت ایران در منطقه است (قیصری و باقری، ۱۴۰۰: ۸۰). در همین راستا، مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک وابسته به وزارت دفاع آمریکا، در گزارش سالیانه خود با عنوان دفاع بالیستیک ۲۰۲۰، موشک‌های بالستیک میان‌برد ایران را تهدید بزرگی برای متحدان منطقه‌ای ایالات متحده، پایگاه‌های این کشور در منطقه و همچنین بخش‌های جنوبی اروپا و تنگه‌ها و آبراه‌های بین‌المللی مهمی چون خلیج فارس و تنگه باب‌المندب معرفی می‌کند (کاراکو و ویلیامز، ۲۰۱۷: ۱۰).

۳-۳. امنیتی‌سازی سیاست منطقه‌ای ایران

۳-۳-۱. مشروعیت‌زدایی از اقدامات ضدتروریستی ایران

یکی از وجوه مهم استراتژی آمریکا در تهدیدسازی از اقدامات منطقه‌ای ایران، به چالش کشیدن و تلاش برای سلب مشروعیت از اقدامات ایران در مقابله با داعش و سایر گروه‌های تروریستی در منطقه بویژه در سوریه و عراق بود (الکارو، ۲۰۱۸: ۶). امریکایی‌ها سال‌هاست که ایران را به‌عنوان بزرگترین کشور حامی تروریسم معرفی می‌کنند و این امر، مربوط به دوره ترامپ نبوده است؛ اما با شروع بهار عربی و پیدایش ناآرامی و بی‌ثباتی در برخی کشورهای عربی که در زمره دولت‌های پسااستعماری؛ نظیر سوریه و لیبی بوده‌اند، شاهد تبدیل این دولت‌ها به دولت-های شکست خورده بوده‌ایم. منظور از دولت‌های شکست خورده، آن دسته از دولت‌هایی هستند که ناتوان از اعمال حاکمیت در قلمرو سرزمینی خود می باشند. این امر، فضایی مناسب برای فعالیت گروه‌های تروریستی؛ نظیر القاعده و شاخه جدا شده از آن یعنی داعش فراهم نمود. در این میان، ایران نقشی مهم در مبارزه با این گروه‌های تروریستی، از طریق ارائه کمک‌های مختلف،

به کشورهایی که درگیر مبارزه با این گروه‌ها در خاک خود بودند، داشته است. از این رو، امریکایی‌ها در صدد برآمدند تا از اقدامات ضدتروریستی ایران مشروعیت‌زدایی نمایند.

در حالی که اقدامات ایران در جهت مقابله با داعش، بنا به خواست رسمی عراق و سوریه بود و از این جهت، از وجاهت و اعتبار حقوقی برخوردار بود، آمریکا تلاش کرد تا مشروعیت هرگونه اقدام مقابله‌ای علیه داعش، بیرون از ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا را زیر سؤال ببرد؛ ائتلافی که ایران در آن حضور نداشت (قیصری و باقری، ۱۴۰۰: ۷۵). در این راستا، آمریکا تلاش کرد تا اقدامات ایران را به‌مثابه مداخله در کشور ثالث و نقض اصول و موازین بین‌المللی در حوزه حق حاکمیت بازنمایی کند. همچنین تلاش کرد، اقدامات ایران در حوزه کمک‌های مستشاری، نظامی، آموزش و تجهیز گروه‌های داوطلب برای مقابله با داعش را، مخالف قوانین اساسی و داخلی این کشورها و تضعیف کننده دولت‌های ملی با هدف اقناع جامعه مخاطب بازنمایی کند. سناریوهای آمریکا بویژه در ارتباط با مشروعیت‌زدایی از اقدامات حشد الشعبی، در مقابله مؤثر آنان با داعش در این راستا تحلیل می‌شود (قیصری و باقری، ۱۴۰۰: ۷۶-۷۵).

این در حالی است که به اعتراف منابع غربی، ارائه پشتیبانی لجستیکی و مشورتی برای نیروهای شبه‌نظامی عراق که با داعش در عراق نبرد می‌کردند، بویژه در اوایل جنگ توسط ایران بسیار حیاتی بود (اکانر، ۲۰۱۹: ۲۳). در موضوع نیروها و مستشاران نظامی ایران، آمریکا ضمن زیر سؤال بردن مشروعیت مبارزه و مقابله این نیروها با داعش و سایر گروه‌های تروریستی، آنان را به‌مثابه ابزارهای ایران در پیشبرد جنگ‌های نیابتی در سوریه، عراق و یمن معرفی می‌کند (قیصری و باقری، ۱۴۰۰: ۸۰).

۳-۳-۲. بازنمایی سیاست منطقه‌ای ایران به‌عنوان تهدید

ایالات متحده، ضمن مشروعیت‌زدایی از اقدامات و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران در مقابله با تروریسم، سعی در معرفی ایران به‌عنوان عامل اصلی ناامنی و بی‌ثباتی منطقه دارد. دستگاه سیاست خارجی آمریکا، با ارائه اخبار و گزارش‌های ساختگی در خصوص فعالیت‌های منطقه‌ای ایران با هدف برساخت، چهره‌ای منفی از ایران به‌مثابه بازیگری هرج و مرج‌طلب و بر هم زننده نظم و امنیت در منطقه است؛ به‌علاوه آمریکا تلاش دارد تا سایر بازیگران منطقه‌ای همچون حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن و جریانات مقاومت فلسطین را که دارای اهداف مشترک با ایران هستند، به‌مثابه بازیگران آشوب‌طلب ترسیم کند (قیصری و باقری، ۱۴۰۰: ۷۷). از منظر مقامات ایالات متحده، ایران کشوری تجدیدنظرطلب است که مخالف نظم نوین جهانی ایالات متحده است. از منظر آمریکا، تجدیدنظرطلبی دارای دو بعد ایدئولوژیک و عملیاتی است. بُعد ایدئولوژیک آن، ناظر بر همان استراتژی صدور انقلاب و ایده‌های متأثر از آن و بازطراحی آن، در قالب ترکیبی از ابزارهای سخت و تهاجمی است؛ بدین معنا که اگر در سال‌های اولیه پس از انقلاب، سیاست صدور انقلاب، بخشی از یک دوره ایدئولوژیک بود، پویایی ناشی از تحولات سیاسی – امنیتی

منطقه غرب آسیا بویژه پس از سقوط صدام حسین و اشغال عراق، ظهور جریان‌های تجدیدنظر طلب عربی و درنهایت بهار عربی و فضا و امکان لازم را برای تجدیدنظرطلبی به‌مثابه بُعد عملیاتی و تهاجمی سیاست صدور انقلاب فراهم کرده است (هریسون، ۲۰۲۰: ۵-۴). ایالات متحده، همواره ایران را به‌عنوان مهم‌ترین مانع در عملیاتی کردن دکترین خود در حفظ و تداوم نظم موجود منطقه غرب آسیا، ذیل صلح امریکایی در غرب آسیا که شکاف و تنش عربی – اسرائیلی است و مهم‌ترین مانع در حل مسئله ایران است که از طریق سپاه پاسداران به‌عنوان بازوی عملیاتی خود به این شکاف دامن زده است (هریسون، ۲۰۲۰: ۱۴). در رابطه با فرقه‌گرایی، تأکید بر تعارض و ستیز میان گروه‌های شیعه و سایر گرایش‌های اسلامی برجسته می‌شود. در این چارچوب، ایالات متحده، حمایت‌های ایران از شیعیان را به‌عنوان تلاشی برای تشدید تنش مذهبی و فرقه‌ای به‌منظور استیلا بر منطقه معرفی می‌کند. در این راستا، شیعه‌هراسی یکی از شیوه‌های مورد استفاده آمریکا، انعکاس تصاویر ساختگی و گزارش‌های انحرافی، از مشارکت ایران با سایر جریان‌های شیعه به‌مثابه مداخله در امور داخلی سایر کشورها؛ ازجمله شیوه‌های شیعه‌هراسی آمریکاست (سرخیل و خزعلی، ۱۳۹۶: ۱۱۹).

۴- امنیتی‌سازی حداکثری و اعمال فشارهای حداکثری علیه ایران

بر پایه نظریه امنیتی‌سازی مکتب کپنهاگ، هدف امنیتی‌سازی یک موضوع مانند برنامه هسته‌ای ایران، خارج نمودن موضوع امنیتی شده از روندهای عادی سیاسی و ایجاد وضعیت و شرایطی است تا با شیوه‌ها و ابزارهای ویژه با آن موضوع برخورد شود. در فرایند امنیتی‌سازی مجدد ایران در دوره ترامپ، سعی شد تا نه‌تنها برنامه هسته‌ای ایران، بلکه همه ابعاد اقدامات کشور در این فرایند، امنیتی سازی شده و به‌عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی بازنمایی شوند که می‌توان از آن به‌عنوان امنیتی‌سازی حداکثری نام برد. هدف ایالات متحده از امنیتی‌سازی حداکثری، ایجاد شرایطی بوده است تا بتواند از حداکثر ابزارها و امکانات لازم برای اعمال فشارهای حداکثری علیه ایران بهره بگیرد. این فشارها که در دو بعد اقتصادی و نظامی بودند، طیفی از اقدامات؛ نظیر وضع تحریم‌های اقتصادی، تهدیدات نظامی را در برمی‌گرفت.

۴-۱. فشارهای اقتصادی

یکی از ارکان سیاست، فشار حداکثری تضعیف ایران از طریق وضع تحریم‌های اقتصادی بود. هدف تحریم‌های وضع شده علیه ایران، کاهش قدرت اقتصادی کشور و به دنبالش قدرت بازیگری آن در عرصه بین‌الملل بوده است. تحریم، اقدامی بین‌المللی از سوی یک یا چند دولت، برضد یک یا چند کشور دیگر به‌منظور مجازات آن‌ها است که با هدف تحریم آن‌ها از انجام برخی مبادلات یا مجبور کردن آن‌ها به پذیرش قواعد و رویه‌های معین و مهمی که از دید مجریان تحریم به اجرا درمی‌آید (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۴، الف: ۶). نگاهی عمیق به کمپین فشار حداکثری،

تأیید می‌کند که دولت ترامپ به‌طور جدی، روی مؤلفه اقتصادی خود؛ یعنی تحریم‌های سختگیرانه برای تحقق اهداف ضدایرانی خود سرمایه‌گذاری کرده است. به‌عبارت واضح‌تر، کمپین به‌دنبال فقیرتر کردن ایران، وادار کردن شهروندانش به تحمل رنج‌های بی‌پایان و درنتیجه تحریک شورش-های داخلی برای سرنگونی نظام اسلامی در تهران بوده است. انتظار این است که فروپاشی اقتصاد ایران و تظاهرات گسترده ضددولتی، مطمئناً دولت ایران را به پای میز مذاکره برای دستیابی به یک توافق هسته‌ای جدید بازگرداند و ایالات متحده، دست بالا را برای دیکته کردن شرایط و ضوابط این توافق، بدست آورد. بدیهی است که تحریم‌ها، اثرات گزنده‌ای بر ایران دارد. لغو توافق هسته‌ای، با موفقیت دسترسی ایران به بازارهای جهانی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و فناوری‌های جدید را از بین برده است. دسترسی تهران، در حال حاضر به مبادلات مالی جهانی قطع شده است (نورالزمان، ۲۰۲۰: ۷). از این رو، امریکایی‌ها با تلاش برای به صفر رساندن صادرات نفت خام و میعانات گازی ایران، تلاش داشتند تا از توان بازیگری ایران در عرصه بین‌المللی بکاهند.

۴-۲. فشارهای نظامی

افزون بر بهره‌گیری از فشارهای اقتصادی و سیاسی در چارچوب کارزار، فشار حداکثری ایالات متحده از لحاظ نظامی نیز اقداماتی در جهت اعمال فشار علیه ایران انجام داده است. در هشتم آوریل ۲۰۱۹، ایالات متحده، سپاه پاسداران را جزو گروه‌های تروریستی اعلام کرد. در بیانیه کاخ سفید، این اقدام به‌دلیل پشتیبانی مالی، تسلیحاتی و آموزشی، از حزب‌الله لبنان، حماس و حوثی‌های یمن صورت گرفته است. اعزام ناو هواپیمابر آبراهام لینکلن به خلیج فارس، در جهت مقابله با تحرکات نظامی ایران، برخوردهای غیرمستقیم نظامی در میدان سوریه، تلاش سنتکام برای تضعیف موقعیت سیاسی و میدانی متحدان نظامی ایران در عراق، از دیگر اقدامات آمریکا برای تحمیل فشارهای نظامی به ایران بوده است. در آخرین اقدام نیز ترور شهید سلیمانی به نوعی سطح تنش‌ها بین ایران و آمریکا را وارد مرحله جدیدی کرد (گل محمدی و وزیریان، ۱۴۰۰: ۱۰).

امریکایی‌ها، همچنین به‌طور دوجانبه، به عقد قراردادهای نظامی با هم‌پیمانان خود در منطقه پرداخته‌اند. هدف این قراردادهای نظامی، افزایش قدرت نظامی کشورهای متحد امریکا بوده است. از منظر آمریکا، موافقت‌نامه برجام و به رسمیت شناختن ایران هسته‌ای، به گسترش نفوذ و اقتدار منطقه‌ای ایران و همچنین هدایت و حمایت از محور مقاومت در منطقه غرب آسیا در برابر آمریکا و هم‌پیمانانش بویژه رژیم صهیونیستی منجر گردیده است، افزون بر این، حضور مؤثر ایران در ائتلاف مبارزه با تروریسم تکفیری و تقویت قابلیت‌های بازدارنده موشکی این کشور پس از برجام، جمهوری اسلامی ایران را در کنار هم‌پیمانان منطقه‌ای خود به قدرتی فرامنطقه‌ای بدل نموده است. از آنجا که مسئله غرب و جنوب غرب آسیا، با حضور دو هم‌پیمان مورد اعتماد ترامپ؛ یعنی رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی، پاشنه آشیل آمریکا

در سیاست خارجی این کشور به‌شمار می‌آید؛ دولت آمریکا می‌کوشد با مهار ایران، آرایش سیاسی – نظامی منطقه را بر پایه منافع خود تنظیم نماید. از منظر آمریکا، حل پایدار مسئله غرب آسیا، به‌معنای تغییر وضعیت و رفتار بازیگران اصلی آن یعنی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه است. اقدام آمریکا برای فروش ابزارهای نظامی به عربستان سعودی و از سوی دیگر، پشتیبانی مستقیم از اقدامات رژیم صهیونیستی و همچنین تأثیرگذاری این دو کشور در سیاست‌های منطقه، در حمایت از خروج دولت آمریکا از برجام را بر پایه این جهت‌گیری می‌توان تفسیر نمود (افتخاری و خیراتی، ۱۳۹۸: ۱۳۸).

۵– مخاطبان امنیتی‌سازی حداکثری ایالات متحده علیه ایران

میزان موفقیت بازیگر امنیتی‌ساز، به میزان اقناع مخاطب امنیتی‌سازی بستگی دارد. وزن بازیگر در سیاست جهانی و سرمایه اجتماعی آن، نقش مهمی در اقناع مخاطبان امنیتی‌سازی دارد. مخاطبان امنیتی‌سازی حداکثری ایالات متحده علیه ایران را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: دسته اول کشورهای عضو برجام یعنی بریتانیا، فرانسه، آلمان، چین و روسیه، دسته دوم؛ متحدان غرب آسیای ایالات متحده و دسته سوم؛ کشورهایی که با ایران دارای روابط اقتصادی؛ اعم از روابط تجاری و مالی هستند.

۵–۱.کشورهای عضو برجام

دسته اول، مخالفت خود را با خروج ایالات متحده از برجام اعلام داشتند و در فرایند امنیتی-سازی حداکثری ایران شرکت نکردند؛ هرچند از این میان، کشورهای اروپایی عضو برجام در عمل اقدامی هم در مخالفت با امنیتی‌سازی حداکثری ایران انجام ندادند. افزون بر این، عامل مهم دیگری که مانع از تحقق سیاست امنیتی‌سازی ایران از سوی ایالات متحده شده است، به چالش کشیدن روابط دو سوی آتلانتیک از سوی ترامپ است که نقش و موقعیت آمریکا را به‌مثابه کشوری که امکان و مشروعیت لازم را برای تعریف امنیت اروپا را دارد، دستخوش تردید کرده است. دونالد ترامپ، برخلاف رؤسای جمهور پیشین آمریکا، به لزوم اتحاد آمریکا و اروپا چندان اعتقاد ندارد و روابط فراآتلانتیکی در زمان ریاست جمهوری او، برای نخستین بار به‌طور جدی با چالش مواجه شده است. او نه‌تنها به پایداری و تحکیم همبستگی اتحادیه اروپایی باور ندارد، بلکه در موارد بسیاری تمایل خود به فروپاشی این اتحادیه را پنهان نکرده است. برخورد از بالا به پایین، با هم‌پیمانان اروپایی و نرمش در برابر روسیه نیز موجب تقویت بدبینی اتحادیه اروپا نسبت به سیاست‌های امریکا در دوره ترامپ شده است (تخشید و حاتم‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۳۳). تحت فشار قرار دادن کشورهای اروپایی عضو ناتو برای پرداخت سهم بیشتر برای تأمین امنیت اروپا، این‌دسته از کشورها بخصوص بریتانیا، فرانسه و آلمان را که عضو توافق هسته‌ای با

ایران می‌باشند را واداشته است تا به عدم همکاری با ایالات متحده برای اعمال فشار حداکثری علیه ایران روی بیاورند.

۵-۲. هم‌پیمانان ایالات متحده در غرب آسیا

دسته دوم؛ یعنی متحدان امریکا در غرب آسیا بویژه عربستان سعودی و اسرائیل، از خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای با ایران و بازگشت تحریم‌ها استقبال نمودند. به‌عبارت دیگر؛ منافع دسته دوم در امنیتی‌سازی ایران به‌عنوان یک تهدید علیه صلح و امنیت بین‌الملل بود و در این فرایند، با ایالات متحده همکاری داشتند. رژیم‌های سعودی، اسرائیل و آمریکا، از گسترش نفوذ ایران شیعی در عراق، لبنان، سوریه، یمن و میان گروه‌های فلسطینی نگران هستند. قدرت نظامی ایران که در توان موشکی و پهپادی آن تبلور یافته و نمونه‌ای از آن را در هدف قرار دادن پایگاه آمریکایی عین‌الاسد می‌توان مشاهده کرد، آن‌ها را با هراس روبرو کرده است. آمریکا، از توسعه نفوذ و قدرت ایران در منطقه نگران است و حفظ امنیت و تاج و تخت پادشاهان متحد عرب و رژیم اسرائیل به‌عنوان متحد راهبردی خود را حیاتی تلقی می‌کند. افزون بر این، مقابله-جویی با ایران هسته‌ای، مهار جبهه مقاومت و تغییر توازن قدرت در منطقه، به ضرر جمهوری اسلامی ایران موجب شده است تا سه بازیگر نامبرده، سیاست‌های یکسانی را برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران دنبال کنند (عباسی و حمیدفر، ۱۳۹۹: ۱۲).

۵-۳. شرکای اقتصادی ایران

دسته سوم؛ کشورهایی بودند که با ایران دارای داد و ستد تجاری بودند و شرکای تجاری ایران محسوب می‌شدند. به‌علت موقعیت ایالات متحده در نظام بین‌الملل به‌عنوان تنها ابرقدرت و ترس از تحریم‌های ثانویه این کشور، ناگزیر از پذیرفتن امنیتی‌سازی حداکثری ایران شدند. در پی خروج ایالات متحده از توافق‌نامه برجام، این کشور در پی آن است تا با تحت فشار قرار دادن و جلب نظر شماری از بازیگران بین‌المللی و شرکای تجاری ایران، منافع اقتصادی این کشور را تهدید و در عمل ایران را درگیر نوعی چرخه تکرار و توالی بازی تحریم کند که به موجب آن، کشورِ هدف یا تسلیم می‌شود و رفتار خود را تغییر داده و یا در برابر خواست کشور تحریم کننده مقاوَمت می‌کند و این چرخه تا هنگامی که یکی از طرفین تصمیم نگیرد، به بازی پایان بخشد، همچنان ادامه خواهد داشت (رحمتی‌پور، ۱۳۹۹: ۲). ایالات متحده، برای نتیجه‌بخش بودن تحریم‌های اقتصادی؛ اعم از تحریم‌های مالی و تجاری علیه ایران، می‌بایست که شرکای اقتصادی ایران را به‌وسیله اقناع یا اجبار، از داد و ستد اقتصادی با ایران منصرف می‌کرد. از این رهگذر، ایالات متحده می‌توانست با تضعیف اقتصادی ایران، قدرت بازیگری کشور را در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی کاهش دهد.

روی‌هم‌رفته، درجمع‌بندی تحلیل مباحث یاد شده، می‌توان چنین گفت که اقدامات بازیگر امنیتی‌ساز علیه بازیگر هدف (جمهوری اسلامی ایران) و بازنمایی آن به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی، در واقع کنشی کلامی است. هدف از این اقدام، کنار گذاشتن فرایندهای عادی سیاسی و بهره‌گیری از ابزارهای ویژه برای برخورد با بازیگر هدف بوده است. بر این اساس، امریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ، با طرح مسائلی خارج از برجام که تنها به موضوع برنامه هسته‌ای ایران مربوط بود، درنهایت از توافق هسته‌ای خارج شده و با بازگرداندن تحریم-های مرتبط با برنامه هسته‌ای و وضع تحریم‌های اضافه، در صدد اعمال فشارهای حداکثری علیه ایران برآمد، تا کشور را به پذیرش توافقی جدید وادار کند. اقدامات امنیتی‌ساز امریکا، نه تنها برنامه هسته‌ای ایران، بلکه برنامه موشکی و سیاست منطقه‌ای کشور را نیز شامل می‌شد. فشارهای امریکا علیه ایران در این دوره، طیفی از اقدامات؛ شامل تحریم‌های اقتصادی و تهدیدات نظامی را در برمی‌گرفت. در این راستا، برای موفقیت اقدامات امنیتی‌ساز می‌بایست بازیگران مخاطب امنیتی‌سازی را بر اساس اجبار یا اقناع، به پذیرش امنیتی‌سازی در مورد کشور هدف، اقدامات امنیتی‌ساز وادار نمود. امریکا، با استفاده از موقعیت خود در نظام بین‌الملل به‌عنوان تنها ابرقدرت و با بهره‌گیری از اهرم‌های قدرت که در اختیار داشت، سعی نمود که اقدامات امنیتی‌ساز خود را برای سه گروه از کشورها قابل پذیرش گرداند. دسته اول؛ کشورهای عضو برجام، دسته دوم؛ متحدان منطقه‌ای امریکا و سومین گروه نیز شرکای اقتصادی ایران بودند. در مورد دسته اول باید گفت که اعضای دیگر برجام گرچه به امریکا نپیوستند، ولی اقدامی نیز در جهت حمایت از ایران انجام ندادند. دسته دوم که متحدان منطقه‌ای امریکا و رقبای منطقه‌ای ایران محسوب می‌شدند، از این کارزار استقبال و حمایت نمودند و دسته سوم نیز بر اثر ترس از تحریم‌های ثانویه امریکا، به قطع یا کاهش مبادلات اقتصادی خود با ایران پرداختند.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی نوشتار حاضر، پاسخ به این پرسش اصلی بود که نحوه عملکرد و اهداف سیاست فشار حداکثری ایالات متحده در دوره ترامپ در قبال ایران چگونه بوده است؟ برای درک و شناخت ماهیت، ابعاد، اهداف و مکانیسم عمل کارزار، فشار حداکثری امریکا از نظریه امنیتی‌سازی مکتب کپنهاگ بهره برده شد. بر پایه یافته‌های پژوهش می‌توان گفت؛ منطق سیاست فشار حداکثری، امنیتی‌سازی حداکثری جایگاه و موقعیت جمهوری اسلامی ایران در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. اگر در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، صرفاً بر برنامه هسته‌ای ایران به‌مثابه تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تأکید می‌شد، در دوران ترامپ با امنیتی‌سازی دوباره در مورد اقدامات ایران، این امنیتی‌سازی به برنامه موشکی و سیاست منطقه‌ای ایران نیز تعمیم یافت. ترامپ و تیم سیاست خارجی وی، برای بازنمایی مجدد برنامه هسته‌ای ایران به‌منزله تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی و زمینه‌سازی برای خروج از برجام، می‌بایست سایر ابعاد

اقدامات ایران را امنیتی سازند. بدون امنیتی‌سازی و بازنمایی مجدد ایران و تهدیدسازی از اقدامات کشور و تسری امنیتی‌سازی از ایران به برنامه موشکی و سیاست منطقه‌ای امریکای دوران ترامپ نمی‌توانست از برجام خارج شود. به‌عبارت دیگر؛ امریکایی‌ها برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود و در عین حال مشروعیت‌زدایی از اقدامات ایران، می‌بایست به بازنمایی مجدد ایران به‌عنوان یک تهدید می‌پرداختند. با امنیتی‌سازی مجدد و حداکثری ایالات متحده از اقدمات ایران، راه برای اعمال فشارهای حداکثری علیه کشور هموار می‌شد. هدف امنیتی‌سازی حداکثری ایران، خارج نمودن برنامه هسته‌ای ایران از حالت عادی در کنار اضافه نمودن برنامه موشکی و سیاست منطقه‌ای ایران به حالت ویژه و مشروعیت‌بخشی به اعمال فشارهای حداکثری بوده است. بخش سوم از فرایند امنیتی‌سازی مخاطبان، امنیتی‌سازی است. همان‌طور که گفته شد؛ مخاطبان امنیتی-سازی ایران در دوره ریاست جمهوری ترامپ، سه دسته از کشورها بوده‌اند؛ یعنی کشورهای عضو برجام به‌استثنای ایران، متحدان منطقه‌ای امریکا در غرب آسیا و شرکای اقتصادی ایران. کشورهای دسته اول، با مخالفت با خروج امریکا از برجام، عدم همراهی خود را با امنیتی‌سازی حداکثری علیه ایران نشان دادند؛ هرچند در عمل به‌علت قدرت امریکا، موضعی منفعلانه اتخاذ نمودند. دسته دوم نیز که رقبای منطقه‌ای ایران محسوب می‌شوند، از این سیاست حمایت کرده و به همراهی با امریکایی‌ها پرداختنند. دسته سوم؛ یعنی شرکای اقتصادی ایران به علت ترس از تحریم‌های ثانویه امریکا نیز با اکراه از سیاست فشار حداکثری تبعیت کردند. بنابراین با توجه به مواضع متفاوت و ناهمگون مخاطبان این سیاست، می‌توان گفت این واقعیت مورد توجه و تصدیق خود غرب نیز قرار گرفته که سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ، در عمل شکست خورده و دیپلماسی و توافق بهترین روش در قبال ایران است.

کتابنامه

احمدی‌نژاد، حمید و بصیری، محمدعلی(۱۳۹۹)، فرآیند سیاست خارجی سه وجهی مبتنی بر خصم‌بودگی دونالد ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**، ۱۳(۱): ۱۷۹-۲۱۲.

ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و پیران‌خو، سحر(۱۳۹۶)، **تحول فناوری موشکی و راهبرد دفاعی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه راهبرد، ۲۶(۲): ۵۱-۷۴.

افتخاری، اصغر و خیراتی، عباس(۱۳۹۸)، راهبردهای پسابرجامی آمریکا علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه امنیت ملی**، ۱۵(۳): ۱۱۷-۱۴۳.

امیدی، علی و مرادی فر، سعیده(۱۳۹۳)، برسازی امنیتی فعالیت هسته‌ای ایران، **فصلنامه سیاست جهانی**، ۳(۴): ۱۲۱-۱۴۹.

ایزدی، جهانبخش(۱۳۸۹)، **دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

بوزان، باری و ویور، الی و دو ویلد، باب(۱۳۹۲)، **چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.

تخشید، محمدرضا و حاتم‌زاده، عزیزالله(۱۳۹۷)، همگرایی و واگرایی فراآتلانتیکی در امنیتی سازی جمهوری اسلامی ایران؛ روندها و الگوها، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، ۲۱(۱): ۱۲۱-۱۴۴.

رحمتی پور، لیلا(۱۳۹۹)، **اقتصاد سیاسی حذف ایران از معادلات انرژی جهانی توسط ایالات متحده امریکا**، ماهنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، ۳(۲): ۱-۳۵.

سرخیل، بهنام و خزعلی، فاتن(۱۳۹۶)، **تصویرسازی تهدیدانگار از جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده آمریکا**، دوفصلنامه دانش سیاسی، ۱۳(۲۶): ۱۰۳-۱۳۴.

شیهان، مایکل(۱۳۸۸)، **امنیت بین الملل**، ترجمه جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

عباسی، مجید و حمیدفر، حمیدرضا(۱۳۹۹)، اتحاد عربستان سعودی و اسرائیل با آمریکا و پیامدهای آن بر موازنه قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، ۱۷(۳): ۷-۲۵.

عبدالله‌خانی، علی(۱۳۸۹)، **نظریه‌های امنیت**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.

قیصری، محمد و باقری، ابراهیم(۱۴۰۰)، راهبرد منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا؛ تهدیدسازی از اقدامات منطقه‌ای ایران، **فصلنامه راهبرد**، ۳۰(۱): ۶۷-۱۰۰.

گلشن پژوه، محمودرضا(۱۳۸۶)، **پرونده هسته‌ای ایران: روندها و نظرها**، تهران : مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، جلد دوم.

گل‌محمدی، ولی و وزیریان، امیرحسین(۱۴۰۰)، سیاست فشار حداکثری آمریکا و راهبرد مهارگریزی ایران، **پژوهشهای جغرافیای سیاسی**، ۶(۱): ۱۱۱-۱۲۹.

مجیدی، محمدرضا و ثمودی پیله‌رود، علیرضا(۱۳۹۳)، تلاش‌های رژیم صهیونیستی برای برسازی برنامه هسته‌ای ایران به عنوان یک تهدید امنیتی، **فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، ۳(۳): ۱۹۱-۲۱۴.

محسنی، سجاد و صالحی، علیرضا(۱۳۹۰)، اهداف آمریکا از امنیتی کردن فعالیت هسته‌ای ایران، **فصلنامه سیاست خارجی**، ۲۵(۳): ۶۱۳-۶۳۴.

مسعودی، حیدرعلی(۱۳۹۷)، فرهنگ راهبردی آمریکا و امنیتی‌سازی مجدد ایران در دوره ترامپ، **فصلنامه امنیت‌پژوهی**، ۱۷(۱): ۱۱۵-۱۳۵.

مصلی‌نژاد، عباس(۱۳۹۴)، تأثیر سیاست تحریم بر مذاکرات هسته‌ای ایران، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، دوره ۱۱(۳): ۱-۳۲.

ویلیامز، پل(۱۳۹۲)، **درآمدی بر بررسی‌های امنیت**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.

References

Abasi, Majid and Hamidfar, hamidreza, (2020), The Alliance of Saudi Arabia and Israel with the United States and its Consequences on Influence and Balance of Power of the Islamic Republic of Iran in the Middle East, International Studies Journal, 17(3): 7-25. (in Persian)

Abdollahkhani, Ali, (2010), ***Theories of Security***, Tehran: International Studies and Research Institute. (in Persian)

Ahmadinejad, Hamid and Basiri, Mohammadali, (2020), The three-pronged foreign policy process based on Donald Trump's hostility towards the Islamic Republic of Iran, ***Research Letter of International Relations***, 13(1): 179-212. (in Persian)

Alcaro, Riccardo, (2018), All Is Not Quiet on the Western Front: Trump's Iran Policy and Europe's Choice on the Nuclear Deal, ***Institute Affairi Internazionale***, Vol. 18, No 7: 1-26

Arghavani pirsalami, Fariborz and Pirankhoo, Sahar, (2017), Missile Technology and the I.R of Iran's Defense- Security Strategy, ***The Scientific Journal of Strategy***, 26(2): 51-74. (In Persian)

Barkawi, T. (2011). From War to Security: Security Studies, the Wider Agenda and the Fate of the Study of War. ***Millennium: Journal of International Studies***, 39(3), 701–716.

Barnett, Michael and Duvall, Raymond (2005), Power in International Politics, ***International Organization***, Vol. 59, No. 1: 39-75

Bilgin, P. (2011). The politics of studying securitization? The Copenhagen School in Turkey. ***Security Dialogue***, 42(4-5), 399–412.

Buzan, Barry and et al, (2010), ***security: a new framework***, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. (in Persian)

Buzan, Barry and Hansen, Lene (1397), the evolution of international security studies, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. (In Persian)

Buzan, Barry, (1991), new patterns of global security in the twenty-first century, International Affairs, vol. 67, No. 3: 431-451

Cordesman, Anthony H, (2015), The Iran Nuclear Agreement and Conventional Arms Transfers in the Gulf, ***Center for strategic and International Studies***, Available at: https://www.csis.org/analysis/iran-nuclear-agreement-and-conventional-arms-transfers-gulf.

Depetris, Daniel (2021) ***Iran: Maximum Pressure, minimal gains***" Harms Diplomacy and Increase Risks of war with Iran,

Available at:https://www.defensepriorities.org/explainers/maximum-pressure-harms-diplomacy-and-increases-risks

Eftekhari, Asghar and Kheyrati, abbas, (2019), US strategies against national security of the Islamic Republic of Iran after leaving the joint comprehensive plan of action, ***Journal of National Security***, 11(3): 117-143. (in Persian)

Entessar, Nader, (2009), Iran's Nuclear Decision-Making Calculus**, *Middle East Policy***, Vol. 16, No. 2:26-38

Golmohammadi, Vali and Amir Hossein Vazirian, (2021), The US Maximum Pressure Policy and Iran's Anti-Containment Strategy, ***Research Political Geography Quarterly***, 6(1): 111-129. (in Persian)

Golshanpajooh, Mahmoudreaz, (2007), ***Iran's nuclear dossier***, Tehran: International Studies and Research Institute, second volume. (in Persian)

Haines, John R, (2015), between the fall and the Second Coming: Radiological Weapons & Iran's Un-constrained Missile Program, ***Foreign policy research institute***. Available at: https://kipdf.com/between-the-fall-and-the-second-coming-radiological-weapons-irans-un-constrained_5ac7fccd1723ddb43b9b0077.html.

Harrison, Ross, (2020), The US Iran showdown: clashing strategic universes aimed a changing region, ***Middle East institute***. Available at: https://www.mei.edu/publications/us-iran-showdown-clashing-strategic-universes-amid-changing-region.

Izadi, jahanbakhsh, (2010), ***Islamic Republic of Iran diplomacy***, Tehran: International Studies and Research Institute. (in Persian)

Jutila, Matti, (2006), Desecuritizing Minority Rights: Against Determinism, ***Security Dialogue***, Vol. 37, No. 2: 167–185

Karako, Tom and Williams, Ian and Rumbough, Wes, (2017), Missile Defense 2020**:** Next Steps for Defending the Homeland, ***Center for strategic and international studies (CSIS)***. Available at: https://www.csis.org/analysis/missile-defense-2020.

Leonard, Sarah. And Kaunert, Christian, (2011), ***Reconceptualization in Securitization***, In T Balzacq, **Securitization theory**, Rutledge.

Lynch, Colum (2020) ***Iran: Maximum Pressure, Minimum Gain***, https://foreignpolicy.com/2020/12/23/iran-maximum-pressure-trump-policy

McDonald, Matt, (2008), Securitization and the Construction of Security, ***European Journal of International Relations***, Vol. 14, No. 4: 563–587

Majidi, Mohammad Reza and Thamoudi Pil-e-rood, Ali Reza (2014), Attempts by Israeli Regime to Depict the Nuclear Program of Iran as a Threat to Security**,** ***Islamic Revolution Research***, 3(3): 191-214. (In Persian)

Maloney, Suzanne, (2017), the roots and evolution of Iran's regional strategy, Washington D.C: ***Atlantic Council paper***. Available at: https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/issue-brief/the-roots-drivers-and-evolution-of-iran-s-regional-strategy.

Masoudi, heydarali, (2018), American strategic culture and re-securitizing of Iran during the Trump administration, ***Journal of Security Research***, 17(1): 115-135. (in Persian)

Mohseni, Sajad and Salehi, Alireza, (2011), US aims of securitizing of Iran's nuclear activities, ***Foreign Policy Journal***, 25(3): 613-634. (in Persian)

Mosalanejad, Abbas, (2015), The Effect of Sanction Policy on Iran Nuclear Talks**,** ***International Quarterly of Geopolitics***, 11(3): 1-32. (in Persian)

Sheehan, Michael, (2009), International Security, translated by: Jalal Dehghani Firouzabadi, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. (in Persian)

Nurruzzaman, Mohamed, (2020), President Trump's Maximum Pressure Campaign and Iran's Endgame, ***Strategic Analysis Journal,*** Vol. 44, No. 6: 570-582

O'connor, Tom, (2019), If Iran falls, ISIS may rise again, ***newsweek magazine***, Available at: https://www.newsweek.com/if-iran-falls-isis-may-rise-1475818.

Omidi, Ali and Moradifar, Saeedeh, (2014), Securitization of Iran's Nuclear Program (2003-2013), ***World Politics Journal***, 3(4): 121-149. (in Persian)

Qeysari, Mohammad and Bagheri, Ebrahim, (2020), The United States and Construction of Threat out of Iran's Missile Defense Program, ***Passive Defense and Security Journal***, 9(4): 5-31. (in Persian)

Qeysari, Mohammad and Bagheri, Ebrahim, (2021), United States Regional Strategy: Threatening of Iran's Regional Actions, ***The Scientific Journal of Strategy***, 30(1): 67-100. (in Persian)

Rahmatipour, Leila (2020), Political Economy The policy of removing Iran from the global energy equations by the United States, *Political Sociology Research*, 3(2): 1-35.(in Persian)

Rubin, Uzi, (2006), The Global Range of Ballistic Missile Program, ***Jerusalem Center for Public Affairs***, Vol. 5, No. 26: 37-56

Sarkhail, behnam and Faten, khazali, (2018), Threatened image making of the Islamic Republic of Iran by the United States of America, ***Bi-Quarterly Political Knowledge***, 13(2): 103-134. (in Persian)

Stritzel, Holger, (2007), towards a theory of securitization: Copenhagen and beyond, ***European journal of international relations***, Vol. 13, No. 3: 299–327

Takhshid, Mohamedreza and Hatamzadeh, Azizollah, (2018), Transatlantic Convergence and Divergence on Securitization of Islamic Republic of Iran: Trends and Patterns, ***Strategic Studies***, 21(1): 121-144. (in Persian)

Waever, Ole, (1993), ***securitization and desecuritization***, Copenhagen: center for peace and conflict research.

Walker, Robin E and Seegers, Annette, (2012), Securisation: The Case of Post 9/11, United States Africa Policy, Scientia Militaria, ***South African Journal of Military Studies***, Vol. 40, No, 2:22-45

Williams, Micheal, (2003), Words, Images, Enemies: Securitization and International Politics, ***International Studies Quarterly***. Vol. 47, No. 4: 511-531

Williams, Paul, (2013), ***Security Studies***, Translated by Ali Reza Tayeb, Tehran: Amirkabir publications. (in Persian)